

بررسی اوضاع زردشتیان اصفهان در دوره صفویه با تکیه بر سفرنامه‌ها

محسن لطف‌آبادی^۱

چکیده

بحث و بررسی پیرامون اقلیت‌های دینی و مذهبی از اهمیت زیادی در پژوهش‌های تاریخی برخوردار است. اهمیت این موضوع را از آنجا می‌توان دریافت که از طریق آن می‌توان به سیاست‌های مذهبی یک حکومت پی برد. هدف این پژوهش بررسی اوضاع زردشتیان اصفهان در دوره حکومت شیعی صفوی با تکیه بر سفرنامه‌های این دوره است. زردشتیان اصفهان، از زمان شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ق) در این شهر سکونت کردند، زیرا او در سال ۱۰۱۸ قمری شماری از آن‌ها را از یزد و کرمان به اصفهان کوچاند. شاه عباس، آن‌ها را در بیرون این شهر و در محلی دورافتاده موسوم به «گبرآباد» ساکن کرد. زردشتیان اصفهان که آداب و مناسک خاص خود را داشتند از زندگی بسیار ساده و فقیرانه‌ای برخوردار بودند و از طریق زراعت و کشاورزی روزگار می‌گذراندند. یافته‌های اساسی پژوهش حاکی از آن است که با توجه به سیاست مذهبی سخت‌گیرانه در دوره صفویه، زردشتیان به‌جز دوران پادشاهی شاه عباس اول از اوضاع مساعدی برخوردار نبودند و اغلب تحت اجحاف شاهان این سلسله قرار داشتند. به دلیل همین شرایط، آن‌ها هنگام هجوم افغان‌ها به یاری مهاجمان پرداختند و در براندازی صفویان با آن‌ها همدست شدند.

واژگان کلیدی: زردشتیان اصفهان، صفویان، سیاست مذهبی.

an analysis of the conditions of Zoroastrians in Isfahan during Safavid period based on the travel diaries

Mohsen LotfAbadi²

Abstract

The discussion about the religious minorities in historical researches is of high significance; it is important because with the help of that one is able to figure out the religious policies of a regime. The aim of this study is to scrutinize the condition of the Zoroastrians in Isfahan during Shi'a regime of the Safavids based on the travel diaries. The Zoroastrians lived in Isfahan from Shah Abbas the First reign because he forced many of them to immigrate to Yazd and Kerman in 1018 Q. Shah Abbas made them the residents of a faraway place called "Gabr Abad". The Zoroastrians of Isfahan had their own special customs and way of living, earned their living from agriculture, and led a poor life. This study shows that the strict religious policies in Safavids period, Zoroastrians except from the time of Shah Abbas monarchy, suffered from an ignominious condition, and were always insulted by Safavids' kings. That is why with the invasion of Afghans, they became their accomplices to overthrow Safavids dynasty.

Keywords: The Zoroastrians of Isfahan, Safavids, religious policies

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

2. MA Student of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University.

E-Mail: Mohsenlotfabadi@yahoo.com

مقدمه

با حمله اعراب و ورود اسلام به ایران، دین زردشتی برخلاف دوران قبل که آیین رسمی این سرزمین بود رو به افول رفت و به مرور در سرتاسر دوران اسلامی از پیروان این کیش ایرانی کاسته شد. بدین ترتیب آن‌ها در جامعه اسلامی ایران به‌عنوان یک اقلیت دینی - البته اقلیتی مهم و پرجمعیت - به شمار می‌رفتند که آداب و مناسک خاص خود را داشتند. این پارسیان که زمانی خود را «به‌دین»^۱ می‌خواندند، در این دوران با توجه به سیاست سختگیرانه حکومت با عنوان توهین‌آمیز «گبر»^۲ شناخته شدند و به آن‌ها به‌عنوان مردمی مشرک، نگرسته می‌شد. تحت همین شرایط آن‌ها در این زمان، به ویژه در دوران حکومت صفوی در مناطق دور افتاده و به ویژه در روستاها ساکن شده و زندگی انزواگونه و ساده‌ای داشتند.

بدون تردید دوران فرمانروایی خاندان صفوی از مهم‌ترین ادوار تاریخی ایران بعد از اسلام به شمار می‌آید. حکومت صفویان بعد از سال‌ها تبلیغ و مبارزه برای رسیدن به قدرت، در سال ۹۰۷ قمری (۱۵۰۱م) با تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی رسمیت یافت و بعد از ۲۲۸ سال حکومت در سال ۱۱۳۵ قمری (۱۷۲۲م) فرو پاشید. از اقدامات اساسی صفویان، رسمی بخشیدن به تشیع دوازده امامی به عنوان مذهب حاکم بر جامعه بود. این اقدام در حالی صورت گرفت که تا قبل از آن، تسنن، مذهب غالب جامعه ایران بود و بر آن سیطره داشت. شاهان صفوی در کنار رهبری سیاسی، خود را به عنوان رهبری روحانی نیز تلقی می‌کردند و اهتمام زیادی به رواج و گسترش تشیع داشتند. حال پرسش اساسی این پژوهش را می‌توان اینگونه مطرح کرد: با توجه به این پای‌بندی شدید نسبت تشیع و سخت‌گیری نسبت به آن، اقلیت‌های دینی - در اینجا زردشتیان - چه وضعی داشتند؟ آیا آن‌ها می‌توانستند آزادانه آداب و مناسک خود را به جای آورند یا اینکه تحت فشار حکومت قرار

^۱ دارای بهترین آیین

^۲ «گبر»، نامی که به زردشتیان داده شده، باید همان کلمه «کافر» عربی باشد و این دشنامی است که از دشمنان دین و آیین ایران به یادگار مانده است. این کلمه از همان آغاز تاخت و تاز تازیان در ایران رخنه کرد و چون زبان ایرانیان از عهده تلفظ واژه‌های بیگانه برنیامد به این شکل درآمده است. البته با این هیئت دگرگون گشته پس از گذشتن یکی دو قرن دیگر نتوانستند ریشه و بُن این لفظ را بشناسند و گمان بردند که پیروان دین زردشتی را باید چنین خواند. در نوشته‌های نظم و نثر فارسی، چه کهنه و چه نو، لفظ گبر به جای لفظ کافر به کار رفته و یا به معنی «بی‌دین» و «بدکیش» آورده شده است. به عنوان مثال در *تاریخ عالم آرای عباسی* تألیف اسکندر بیگ ترکمان، منشی شاه عباس بزرگ در لشکرکشی شاه تهماسب به گرجستان در همه جا مردم آن سرزمین به نام گبران یاد شده است. چنانکه می‌دانیم مردم آنجا عیسوی بودند و هنوز هم هستند. نوشته‌های اروپاییان هم در زمان صفویان کمترین شبیه در مفهوم زشت و توهین‌آمیز آن به جای نگذاشته است. (نک: علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، به اهتمام محمد معین و سید جعفر شهیدی، ج ۱۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، مدخل «گ».)

داشتند؟ پیش فرض پژوهش بر این دیدگاه استوار است که با توجه به آمیزش دین و سیاست در این دوره، افراط در مذهب گرایی و در نتیجه نگرش جزم اندیشانه شاهان و روحانیون، زردشتیان در این دوره حال و روز مساعدی نداشتند.

نفوذ، قدرت و شهرت حکومت صفوی و نیز مقابله با عثمانی‌های مزاحم و مهاجم، بسیاری از دولت‌های اروپایی را بر آن داشت تا به برقراری رابطه با حکومت صفوی اقدام کنند. در همین راستا، هیأت‌های سیاسی و نمایندگانی از سوی آن‌ها به دربار صفویه می‌آمدند. از طرف دیگر شماری از اروپاییان به اختیار خود و برای آشنایی با جوامع شرقی و ایران به این سرزمین‌ها آمدند. به همین دلایل سفرنامه‌های بسیاری توسط آن‌ها در ارتباط با اوضاع ایران عصر صفوی به نگارش درآمده است که متونی ارزشمند برای شناخت فرهنگ و تمدن این دوره است. پژوهش در احوال و عقاید زردشتیان نیز همواره یکی از موضوعات مورد علاقه این مسافران بوده و در سفرنامه‌هایی که توسط ایشان به رشته تحریر درآمده، به مطالب زیادی پیرامون آن‌ها اشاره شده است. علت این توجه نیز اهمیت دانش تاریخ در نزد غربی‌ها، قدرت و سیطره حکومت‌های ایرانی عصر باستان بر بخش بزرگی از آسیا، بررسی نوع رفتار و واکنش جوامع شرقی نسبت به ادیان پیشین و این واقعیت که نفوذ دین اسلام در ایران در زمره‌ی جدیدترین تغییرات در ساختار دینی قرار داشت. به عقیده‌ی فیگوئروا: «چنانکه هم‌اکنون [دوره صفوی] همه کسانی که به این کشور سفر می‌کنند و در خصوصیات مردم آن به مطالعه می‌پردازند، حق دارند شک کنند و از خود بپرسند که آیا ایرانیان هرگز از شکوه و آداب‌دانی و عظمتی که قدم‌ها برای آنان قائلند برخوردار بوده‌اند؟»^۱ با وجود این، بیشتر این مسافران در آثار خویش توجه زیادی به روابط حکومت‌های ایرانی با زردشتیان نکرده‌اند، بلکه بیشتر به عقاید، باورها، ویژگی‌های ظاهری و آداب و رسوم آن‌ها پرداخته‌اند.

نگاهی به اوضاع زردشتیان قبل از دوره صفویه

سقوط دولت ساسانی و پذیرش اسلام توسط ایرانیان - بنا به هر دلیلی - سبب تحولاتی گسترده در تمام جوانب زندگی‌شان شد و به نوعی آن‌ها قدم به دوران جدیدی نهادند. گرویدن به آیین نو، جدا از پذیرش تعالیم جدید در دین، به معنی تن در دادن به راه و رسم و قوانین جدید و قبول طرز معیشت تازه نیز بوده است. از آنجایی که اسلام برای جزئیات زندگی، قانونی نهاده بود، این تغییر

^۱ دن گارسیا دا سیلوا فیگوئروا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۵.

ایمان به منزله دست برداشتن از کلیه عادات و عقایدی که با آن مطابقت نداشت نیز می‌شد.^۱ البته این جایگزینی به سهولت انجام نگرفت و آهنگ انتشار ایمان تازه بر حسب ناحیه و طبقات مختلف جوامعی که در آن می‌زیستند تفاوت داشت^۲ و مخالفت‌هایی نیز در برابر آن صورت گرفت و همین اختلافات باعث شکل‌گیری جنبش‌های مذهبی در قرون اولیه اسلامی علیه مسلمانان شد. از جمله این مناطق سرزمین طبرستان بود. طبرستان با موقعیت اقلیمی خاص خود و همچنین وجود کوه‌ها و دره‌های صعب العبور که متفاوت با محیطی بود که اعراب در آن می‌زیستند و از همه مهم‌تر مقاومت اهالی آن ناحیه، تا مدت‌های مدیدی مانع ورود اعراب به قلمرو خود شد. سرانجام پس از دو سده و اندی بعد از ورود اعراب یعنی در سال ۲۵۰ قمری مردمان این ناحیه به اختیار خود و با رهبری فردی علوی به نام حسن بن زید که از نوادگان امام سجاد (ع) بود به اسلام گرویدند.

اسلام ابتدا بیشتر در شهرها گسترش یافت و در روستاها اکثر مردم زردشتی باقی مانده بودند. برای نمونه در میان جمعیت روستایی فارس، زردشتیان موفق شدند تعداد، دین و دارایی خود را چندین دهه بیشتر حفظ کنند، زیرا دهقانان، روستاییان را از نصایح و عاظ اسلامی برکنار می‌داشتند.^۳ در آنجا بنا به گفته استخری «زردشتیان کتب مقدس، آتشکده‌ها و آیین‌ها را از دوران شاهان خود [حفظ کرده اند]... آن‌ها رسوم اجدادی خود را برقرار نگه داشته‌اند و بر طبق آن‌ها عمل می‌کنند.»^۴ علت اینکه قسمت اعظم ساکنان فارس تا دوران طولانی سخت به عقاید پدران خود پای‌بند بودند، این بود که این منطقه (برخلاف آنچه که باید در مورد ایالات دیگر فرض نمود) مقر پارسیان و مجاور مقر شاهان قدیم و ایمان به دین پیامبر ایرانی به خصوص بر اثر اصلاح ساسانیان، فرسوده نگشته و تجمد نیافته بود. به طور کلی، فارس تا مدت مدیدی خود را در مقابل تاثیرات خارجی ایمن داشت، ولی به موجب آن نیز از نظر معنوی و علمی نسبت به خراسان مسلمان شده عقب ماند.^۵ بزرگ جامعه زردشتیان (که با این عنوان از سوی حکومت اسلامی شناخته شده بود) در مقام

^۱ عبدالحسین زرین‌کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۴، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷)، ص ۳۲.

^۲ همان‌جا.

^۳ جمشید گرشاسب چوکسی، *سنیز و سازش زردشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران در نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۰.

^۴ ابواسحاق ابراهیم استخری، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۱۲۱.

^۵ برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

جانشینی موبد موبدان ساسانی در آن‌جا می‌زیست و در میان هم‌کیشان خود با لقب «پیشوای خوب دینان» مشهور بود.^۱

در زمان خلافت امویان، حکامی برای اداره‌ی امور ایران گماشته شدند. اینان علاوه بر این که تعصب عربی زیادی داشتند و ایرانیان را «عجم» می‌نامیدند، سخت‌گیری بسیاری نیز نسبت به مذاهب دیگر نشان می‌دادند و به همین دلیل، با وجود اینکه هنوز یکصد سال از غلبه عرب نگذشته بود، جمع کثیری از پیروان زردشت به جلائی وطن مصمم شده و ایران را ترک کردند. آن‌ها به طرف سواحل خلیج فارس آمده، به یکی از جزایر دامنه‌های غربی هند و سپس به خاک گجرات (هند غربی) مهاجرت کردند و از آن پس دسته‌های دیگری از مهاجران ایرانی بدان‌ها ملحق گشتند. هندوها با روش سلم و مدارای تاریخی خود با آن‌ها به مهربانی رفتار کردند و ایشان را پارسی، یعنی اهل ایالت فارس خواندند و آنان را در حفظ آیین خود آزاد گذاشتند.^۲ علاوه بر این، بسیاری از آثار و کتاب‌های زردشتیان توسط این حکمرانان مسلمان متعصب از بین رفت. از این گذشته، بسیاری از نوشته‌های کمیاب پهلوی و حتی *اوستا* را برخی از موبدان، پس از گرویدن به دین اسلام سوزانده اند؛ زیرا که چنین کارهایی را برای خود و از نظر دیگران، نشان روی گرداندن کامل از دین پیشین و در آغوش فشردن اسلام می‌پنداشتند.^۳ اقدامات مسلمانان در قبال زردشتیان در همین حد متوقف نماند، بلکه محدودیت بر آن‌ها هر روز ابعاد گسترده‌تری می‌یافت. مسلمین، زردشتیان را از آموختن صنایع و حرف‌گوناگون بازداشتند تا با آنان آمیزش و تماسی نداشته باشند، لذا شغل طبقه عادی زردشتیان عبارت از کشاورزی، دام‌داری و بافندگی بود. موبدان و پیشوایان مذهبی نیز گاهی مجبور بودند برای گذران معیشت و زندگی خود در مزارع به کشاورزی بپردازند.^۴ به این ترتیب با اقداماتی که صورت گرفت به مرور شماری از زردشتیان به اسلام گرویدند و طبیعتاً از جمعیت آن‌ها نیز کاسته شد. با کاستی گرفتن شمار زردشتیان، توان آنان نیز برای رویارویی با ارباب‌ها و بی‌انصافی‌ها به نقصان گرایید و آزادی آن‌ها در پرداختن به کارهای روزانه‌شان محدودتر شد. قوانین کشوری ویژه‌ای برای فشار به زردشتیان وضع شد، یکی از آن قوانین چنین بود: «اگر هر کس از زردشتیان اسلام

^۱ مری بویس، چکیده تاریخ زردشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۷)، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

^۲ زرین کوب، همان، ج ۴، ص ۳۴؛ جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.

^۳ مری بویس، آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه ابوالحسین تهمی (تهران: نگاه، ۱۳۸۷)، ص ۲۷۴.

^۴ کای بار و دیگران، دیانت زردشتی، ترجمه فریدون وهمن (تهران: بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۳۵.

آورد تمامی میراث خانواده‌اش از آن او خواهد شد. به این ترتیب قدرت مالی جامعه [زردشتی] به همراه تعداد نفراتش در سراسیب کاستی شتابنده افتاد.^۱

در این زمان همواره مناظرات و مجادلاتی میان مسلمانان و زردشتیان صورت می‌گرفت و مسلمانان، بسیاری از اصول و تعالیم آن‌ها را زیر سوال بردند. مسائل اصلی مورد حمله مسلمین همان نکاتی بود که یهودیان و مسیحیان در دوره ساسانی مورد انتقاد قرار می‌دادند: یعنی ثنویت، شرک ظاهری و تقدس پدیده‌های طبیعی مانند آتش و خورشید. در زمینه ثنویت، زردشتیان سنت‌گرا، کوچکترین تزلزلی نشان نمی‌دادند و آن را قدرتمندی کیش خود می‌دانستند، اما اتهام شرک را به شدت رد می‌کردند و تاکید داشتند اهورامزدا را به عنوان خدای یکتای متعال پرستش می‌کنند که ایزدان، فرشتگان فرودست درگاه او هستند. مخصوصاً اسمی که به جای «ایزد» انتخاب کرده را به کار می‌بردند، «فرشته = فرستاده» تاکید می‌کردند بر این معنا بود. در مورد پرستش آتش و آفتاب نیز بسیار ساده جواب می‌دادند: «ما آتش و خورشید را پرستش نمی‌کنیم، این‌ها برای ما همان حکمی را دارند که محراب [مساجد] برای شما دارد. یعنی آن نشانه‌هایی هستند که رو به سوی آن نماز می‌گذاریم.»^۲ با این مطالب مشخص می‌شود که پیشوایان زردشتی به مطالعه دین اسلام می‌پرداختند و از اصول و احکام آن آگاهی داشتند. با وجود این، اسلام از برخی جهات عقاید کهن ایران، نظیر اعتقاد به اهورا مزدا (الله)، اهریمن (ابلیس)، ملائکه، یوم دین، پل صراط، جنت و جهنم را ابرام کرد و حتی گزاردن نماز پنج‌گانه در طی شبانه روز با عقاید و آداب قدیم ایرانیان همانند بود.^۳ اما اقدام مهم دیگر موبدان زردشتی در این دوران، این بود که کارهای دانشورانه نیاکانشان به روزگار ساسانیان را دنبال کردند، در *اوستا* و *زند* پژوهیدند و بر شرح‌ها و تفسیرهایش افزودند؛ اما اینان امنیت زندگی پیشینیان را نداشتند. شاید نیز، همین دسته از دین‌مردان، برای رهایی جامعه‌شان، فکری نو اندیشیدند و مقرر کردند که از آن پس *آیین وندیاد* به جای آنکه شفاهی نقل شود، از روی کتاب خوانده شود تا آنان را نیز مانند یهود و نصارا بشناسند و هیچ تردیدی در مورد اهل «اهل کتاب» بودنشان بر جای نماند و دیگر مانند کافران ناگزیر نباشند از میان گرویدن به اسلام یا مرگ، یکی را انتخاب کنند. این اقدام نو، سودی دوگانه داشت: یکی اینکه رنج سال‌ها کوشش در یادسپاری *وندیاد* را از دوش موبدان و دستوران برمی‌گرفت؛ دیگر اینکه ادعای اهل کتاب بودنشان

^۱ بویس، *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ص ۲۷۴.

^۲ بویس، *چکیده تاریخ کیش زردشت*، ص ۲۳۹.

^۳ زرین کوب، ج ۴، ص ۳۳.

را موجه می‌کرد، زیرا آنان نیز مانند یهود و نصارا، نیایش خود را در زمان‌های مقرر عبادت از روی کتاب مقدس خویش می‌خواندند.^۱

سرانجام با گذشت زمان، اسلام به تدریج در روستاها نیز راه یافت و بسیاری از زردشتیان که در این مناطق ساکن بودند مسلمان شدند. فقدان چارچوب تشکیلات سخت‌گیرانه برای ورود به جامعه اسلامی، ترغیب افراد روستایی را به این کار ساده‌تر کرد. نو مسلمانان مجبور نبودند اطلاعات زیادی از اسلام داشته باشند و به ندرت - هنگامی که خلوصشان در ایمان مورد تردید قرار می‌گرفت - باید اطلاعاتشان را در مورد قرآن ثابت می‌کردند. در حقیقت، تعلیم رسمی در زمینه اصول اسلام، پیش شرط گرویدن به اسلام نبود. اعلام ساده ایمان یا شهادت - (خدایی وجود ندارد جز خدای یکتا [و] محمد فرستاده‌ی خدای یکتاست)، (عربی: لا اله الا الله، محمد رسول الله) - کافی بود.^۲ بسیاری از آتشکده‌ها یا از بین رفتند یا تبدیل به مسجد شدند، اما آتشکده‌هایی هم بودند که تا سده‌های بعد همچنان پذیرای زائران زردشتی بودند. قراردادهای صلحی که توأم با پرداخت خراج و جزیه سنگین بود، کمک می‌کرد تا زردشتیان بتوانند آیین و مراکز پرستش خود را حفظ نمایند.^۳ آتشکده واقع در تخت سلیمان در آذربایجان که آتش بسیار محترم جنگجویان به نام آذرگنسنب در آن جای داشت، پیش از آنکه تعطیل شود، تا سده چهارم هجری قمری، همچنان دایر بود و علت تعطیل شدن آن احتمالاً فقدان پرستش‌گران برای نگهداری از آن بود.^۴

در زمان فرمانروایی حاکمان ترک در ایران، جامعه زردشتی آسیب بیشتری دید و به تبع آن جمعیت آن‌ها نیز بسیار به تحلیل رفت. دلیل این امر را باید در تعصبات دینی و عقاید جزمی ترکان جستجو کرد؛ زیرا هم اینکه تازه مسلمان شده بودند (سنی مذهب) و هم برای جلب نظر خلفای عباسی در تایید (مشروعیت) حکومت خویش دست به چنین سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال مذاهب دیگر زدند. به همین دلایل شاهد حضور زردشتیان به طور پنهانی در نواحی دورافتاده هستیم، به طوری که نظام الملک، وزیر نامی دوران سلجوقی چنین می‌باید: «در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و آلب ارسلان [سلجوقی] هیچ گبری و یهودی و ترسایی و رافضی‌ای را

^۱ بویس، آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

^۲ چوکسی، ص ۱۱۱.

^۳ کتابیون مزدایپور، زردشتیان (تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۵۳.

^۴ چوکسی، ص ۱۲۳.

زهره آن نبودی که بر صحرا آمدی.»^۱ در قرن هفتم هجری، حادثه مهم دیگری که بر جامعه زردشتی ایران ضربه مهلکی وارد آورد، هجوم ویرانگر مغولان بود که به نوبه خود مسیر تاریخ ایران را عوض کرد. اما دانسته نیست که در تلاطم این طوفان چه بر سر زردشتیان آمد؛ چه تعداد دین گرداندند؛ به خواست خود یا با شکنجه؛ چه تعداد شهادت را گزیدند؛ و چه تعداد به هنگام پایداری و رویارویی کشته شدند و بر زمین افتادند.^۲ اما مهم‌ترین خبری که در دست است مغولان در جریان حمله خود آتشکده کرکویه در سیستان را که از آتش آن تا سده هفتم قمری با ظروف و ابزار نقره پذیرایی می‌کردند، ویران ساختند.^۳

بدین ترتیب می‌بینیم که با تحولاتی که در ایران رخ داد اوضاع برای زردشتیان همواره سخت‌تر می‌شد. برای رهایی از این وضعیت آن‌ها ناچار به مهاجرت شدند و بهترین محل را برای سکونت، روستاهای دور افتاده یزد و کرمان یافتند؛ زیرا در این نواحی بیابانی و کم‌آب، کمتر در معرض دید مراکز قدرت قرار داشتند و راحت‌تر می‌توانستند به زندگی معمولی خود در عین سادگی ادامه دهند و اعمال و آداب خود را به‌جا آورند. آن‌ها در یزد در دو روستای «شریف‌آباد» و «ترک‌آباد» ساکن شدند و با جامعه زردشتیان کرمان در ارتباط بودند. بازماندن / *اوستا* و متن‌های دینی دیگر به پهلوی، همه نتیجه کوشش‌ها و رنجبری روحانیون یزد و کرمان است که تمامی دست‌نوشته‌ها را رونویسی، و متن‌های رونویسی شده را بازنویسی کردند.^۴ با گذشت زمان و با روی کار آمدن حکومت صفویه، زردشتیان دوران جدیدی را در تاریخ خود آغاز کردند. تحولات این دوره نقش اساسی در سرنوشت آن‌ها داشت که در ادامه بحث بدان پرداخته خواهد شد.

زردشتیان اصفهان در دوره صفویه

استقرار حکومت صفوی در ایران که تشابه زیادی با حکومت ساسانی داشت دو دستاورد عمده داشت: (۱) برقراری تمرکز و وحدت سیاسی با احیای قدرت مطلق در دست پادشاه؛ صفویان با تکیه بر نیروهای ترک قزلباش جامعه چندپاره و ملوک الطوائفی ایران را یکپارچه کردند. در پی این ثبات سیاسی، ثبات اقتصادی نیز در ایران برقرار شد و ایران به یکی از قدرت‌های بزرگ آن روز تبدیل

^۱ خواجه نظام الملک طوسی، *سیر الملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۲۱۵.

^۲ بویس، *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ص ۲۷۵.

^۳ بویس، *چکیده تاریخ کیش زردشت*، ص ۲۴۴.

^۴ بویس، *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*، ص ۲۷۷.

گردید. ۲) رسمی کردن مذهب تشیع؛ صفویان از معدود حکومت‌های ایران بودند که با ایدئولوژی مذهبی روی کار آمدند. تحت تاثیر این عامل آن‌ها در کنار تمرکز قدرت در دست پادشاه همبستگی را در کشور تقویت کردند. آن‌ها از همان آغاز روی کار آمدن به اهتمام کسانی چون محقق کرکی توانستند اندیشه فقهی، کلامی و فلسفی تشیع را گسترش دهند و تشیع را به یکی از ضلع‌های اصلی قدرت تبدیل کنند. بنابراین در این دوره نوعی هم‌گرایی و همکاری میان روحانیون و شاهان صفوی پدید آمد. به علت همین ماهیتی که حکومت صفویان یافت، سخت‌گیری و آزار نسبت به اقلیت‌های دینی و مذهبی دیگر در دستور کار شاهان و جامعه عصر صفوی قرار گرفت. بروز ذهنیت منفی و در نتیجه سرایت آن به رفتار شاه و مردم، در مهم‌ترین سفرنامه این دوره انعکاس یافت: «برای اجتناب از نجاست جسمانی از قبیل تماس و تصادم با یک نفر متدین به مذهب دیگر، هنگام عبور از راه و یا در هنگام باران از معتقدین ادیان غیر مسلمان یک فرسنگ راه خود را منحرف می‌کنند، زیرا پوشاک باران دیده غیر مسلمان مردار است و با هر چیزی، اعم از ائاثیه و اشخاص تماس یابد موجب نجاست آن می‌شود.»^۱ هرچند سخن شاردن در مورد اجتناب یک فرسنگی توسط مسلمانان اغراق‌آمیز است، ولی به طور کلی می‌توان تعصب عقیدتی آنها را دریافت.

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد زردشتیان قبل از دوره صفویه به علت مشکلاتی که از سوی حکومت‌های حاکم گریبانگیرشان شد، برای دستیابی امنیت بیشتر به روستاهای دور افتاده یزد و کرمان مهاجرت کردند و در نهایت سادگی به زندگی خود ادامه دادند. در زمان صفویان با توجه به جوی که حاکم شد، زردشتیان خاموشی گزیدند و همواره سعی داشتند که اصول و تعالیم خود را - حتی برای جهانگردان اروپایی - بازگو نکنند، به طوری که تاورنیه، بازرگان فرانسوی در مورد آن‌ها می‌گوید: «هیچ ملت و جماعتی مثل گبرها مقید به اخفای اسرار مذهب خود نیستند.»^۲ این موضوع، عمدتاً بدان سبب بود که آنان میان خود و مسلمانان (که زردشتیان را ریشخند می‌کردند) دیواری بی‌روزن قرار داده بودند و بیگانگان هم ممکن بود این رازها را برای میزبانان مسلمانشان فاش سازند. آنان برای پیشبرد این هدف در سنگرهای روستایی خود، گویشی محلی اختیار کرده بودند که برای گویشوران فارسی رایج، که آنان را «دری» و مسلمانان آن «گبری» می‌نامیدند، قابل فهم

^۱ ژان شاردن، *سیاحت نامه شاردن*، ج ۴، ترجمه محمد عباسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰)، ص ۱۵۳.

^۲ ژان باپتیست تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله)، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی (اصفهان:

کتابفروشی تایید، ۱۳۳۶)، ص ۴۱۸.

نمود.^۱ به این ترتیب با این اوضاع زردشتیان خود سعی داشتند در حاشیه باشند و هوشیار بودند که دست به اقدامی نزنند که شاهان و حکمرانان صفوی را علیه خود برانگیزند.

در سال ۹۹۶ هجری (۱۵۸۶ میلادی) شاه مقتدر صفوی، عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ق) بر اریکه سلطنت تکیه زد. از سیاست‌های جالب توجه این شاه، کوچ اقوام مختلف ایرانی و خارجی از نواحی گوناگون به دلیل تجارت و بازرگانی و دیگر مسائل بود^۲ که زردشتیان نیز مشمول همین سیاست شدند. اصفهان تا پیش از این، یعنی تا پیش از پادشاهی شاه عباس اول، هنوز جمعیتی از زردشتیان را در خود ندیده بود و بهدینان ایرانی همچون گذشته عمدتاً در یزد و کرمان ساکن بودند تا اینکه شاه عباس آن‌ها را در سال ۱۰۱۸ قمری (۱۶۰۸ میلادی) به اصفهان کوچاند. دلیل این اقدام را شغل آن‌ها «چون پیشه‌ور و صنعتگر بوده‌اند» دانسته‌اند که خود حاکی از اهداف و سیاست‌های اقتصادی شاه بود. اگرچه شاردن با اندکی طعنه به اقدام شاه اشاره می‌کند که «ایشان را در بیرون شهر در آن سوی نهر [در بیرون شهر در محلی موسوم به گبرستان] مستقر ساخته بود.»^۳ با وجود این، پیشه‌وری و صنعتگری‌ای که شاردن در اینجا اشاره می‌کند را نمی‌توان به اکثریت جامعه زردشتی تعمیم داد، بلکه همانطور که فیگوئروا می‌گوید تعداد بازرگانان و صنعتگران این گروه بسیار اندکند، «زیرا غالباً نادرند و سرمایه‌ای برای داد و ستد ندارند.»^۴ دلاواله، جهانگرد ایتالیایی نیز اشاره می‌کند که «خانه‌هاشان جملگی محقرند و در حقیقت با وضع ساکنان خانه تناسب دارند؛ زیرا گبرها همه فقیرند.»^۵ همچنین بزرگترین تجار و بازرگانان زردشتی نه در ایران بلکه در هند ساکن بودند (پارسیان هند) که برای تجارت به ایران نیز می‌آمدند. همان‌طور که ذکر شد شاه عباس آن‌ها را در محله‌ای موسوم به گبرستان در اصفهان اسکان داد. این محله تقریباً مرکب بود از سه هزار خانه با کوچه‌هایی عریض و مشجر تا گرمای هوا را جبران کند. آن‌ها عمدتاً به بافندگی و زراعت و کشاورزی اشتغال داشتند.^۶

^۱ مری بویس، *زردشتیان: باورها و آداب دینی آن*، ترجمه عسکر بهرامی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۲.

^۲ از جمله مهم‌ترین اقدامات شاه عباس در این زمینه کوچ بسیاری از مسیحیان ارمنه از ایروان، نخجوان و جلفا، شهرهای واقع در کنار ارس و تمام ارمنستان علیا به اصفهان بود که هنوز نیز در این منطقه ساکن می‌باشند.

^۳ شاردن، ج ۸، ص ۹۰ و ۹۶.

^۴ فیگوئروا، ص ۲۰۷.

^۵ پیترو دلاواله، *سفرنامه دلاواله* (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شعالالدین شفا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۶۴.

^۶ فیگوئروا، ص ۲۰۷.

بعد از شاه عباس اوضاع زردشتیان به وخامت گرایید و آن‌ها تحت فشار و کنترل قرار گرفتند که این اوضاع اسفبار تا اواخر دوران صفویه همواره ادامه داشت. شاه عباس دوم (۱۰۴۵ - ۱۰۶۱ ق)، زردشتیان را از محله خود یعنی گبرستان به مکان جدیدی انتقال داد و قصبه باشکوه «سعادت‌آباد» را در همان محل به جای آن پدید آورد. این پادشاه جشن‌های بزرگ خویش را در آن‌جا برگزار می‌کرد و دوست داشت شکوه و جلال خویش را در سعادت‌آباد ترتیب دهد.^۱ علاوه بر این، شاه عباس دوم اجرای مناسک مذهبی توسط زردشتیان را بر نمی‌تابید و آن‌ها را از به‌جا آوردن تکالیف دینی‌شان باز می‌داشت. او حتی عبادتگاه و اماکنی را که متعلق به زردشتیان بود را نیز از بین برد. به گزارش کمپفر شاه عباس دوم استودان (گورستان) زردشتیان را با گوله توپ ویران کرد، زیرا نمی‌خواست ناظر اجرای مناسک غیر اسلامی در نزدیکی باغ خود - هزار جریب - باشد.^۲

در زمان فرمانروایی شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ ق) که پادشاهی نالایق و سست عنصری بود، با نفوذ روحانی متنفذ این دوره و عالم مشهور مذهب تشیع، علامه محمدباقر مجلسی، اوضاع برای زردشتیان سخت‌تر شد. در سال ۱۱۱۱ قمری (۱۶۹۹ م) شاه سلطان حسین فرمان اسلام آوردن اجباری زردشتیان و رویگردانی از دینشان را صادر کرد. اما بسیاری از زردشتیان که به عقاید دینی‌شان پای‌بند بودند حاضر به تسلیم در برابر فرمان شاه نشدند و بر باقی ماندن کیش خود پافشاری کردند. همین امر باعث شد که در نهایت بسیاری از آن‌ها به فرمان شاه صفوی به قتل برسند. اندک شماری هم گریختند، و خبر فاجعه را به هم‌کیشان روستایی‌شان در یزد بردند. در ذهن روستائیان زردشتی یزد، از این واقعه هنوز حکایت‌های تلخی برجاست که بازگو کننده آن است که زاینده رود از خون زردشتیان سرخ و از جسدهای ایشان انباشته شد.^۳ بدین گونه بود که جمعیت زردشتیان اصفهان به چنین سرنوشت تلخی دچار شد و همگی آن‌ها طی یک روز از بین رفتند و یا متواری شدند و به واقع ادامه زندگی برای آنان و اجرای مناسک مذهبی‌شان در قلمرو حکومت صفوی غیر ممکن شد. وجود همین شرایط سخت باعث شد که بسیاری از زردشتیان هنگامی که افغان‌های سنی مذهب به رهبری محمود به اصفهان و حکومت مرکزی یورش بردند، به سپاه افغانه پیوستند و در براندازی صفویان با آن‌ها همدست شدند. ابتدا زردشتیان کرمان و بعدها زردشتیان اصفهان به این مهاجمان پیوستند. «... پس محمود به عوض لشکر تلف شده در راه از زردشتیان که

^۱ شاردن، ج ۸، ص ۸۲؛ همچنین راجر سیوری، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: مرکز، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۱.

^۲ انگلبرت کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: سلسله انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۲۱۸.

^۳ بویس، *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگار*، ص ۲۷۸ و ۲۷۹؛ سیوری، ص ۲۵۰.

مدتی باز شاکی از مسلمانان بودند لشکری گرفت و می‌خواست به راه شیراز که پر آب و علف بود حرکت کند... آنچه معلوم می‌شود لشکر افغان در اول روانگی از قندهار بیست و پنج هزار و قدری در راه تلف شده و از الحاق زردشتیان و رسیدن از عقب ظاهراً از سی هزار افزون شده بودند.^۱ علاوه بر این از میان زردشتیان سپاه محمود، عده‌ای به بالاترین مراتب لشکری رسیدند که از جمله آن‌ها «نصرالله مجوسی» بود که هنگام لشکرکشی افغانه به شیراز به سرداری سپاه برگزیده شد.

البته با وجود این اشارات مسافران خارجی، به‌طور کلی آنان کمتر به روابط حکومت مرکزی با زردشتیان توجه کرده‌اند، بلکه آن چیزی که بیشتر مورد توجه آن‌ها بوده عقاید و اعمال ایشان است که در آثارشان بازتاب یافته است. زردشتیان همانند گذشته در این دوره نیز با وجود فشارهایی که از سوی حکومت حاکم بر آن‌ها اعمال می‌شد بسیاری از آموزه‌های خود را حفظ کردند و آداب و فرامین‌شان را به‌جا می‌آوردند. با وجود این، در سده‌های بعد از فروپاشی شاهنشاهی ساسانی بر اثر غلبه اقوام و مذاهب مختلف در ایران و ارتباطات با آن‌ها زردشتیان در بعضی از آداب خود از ایشان تاثیر پذیرفتند. فیگوترووا^۲ در این باره می‌گوید:

«آنچه محقق است اینان [زردشتیان] باقیماندهٔ سکنه اولیه و قدیم ایرانند که به سبب آنکه همچون بسیاری از دیگر نواحی آسیا چندین قرن تحت سیطره و فرمان حکام مستبد عرب و عثمانی و تاتار بوده‌اند، در زبان و لباس و نوع زندگی آن‌ها تغییرات عظیمی حاصل شده است. تحول و تغییری چنان مشهود که امروز به زحمت کمترین اثری از عظمت و شکوه نخستین در آن‌ها دیده می‌شود. آنچه مسلم است کشور ایران بارها به وسیله خشن‌ترین و وحشی‌ترین اقوام کره زمین تسخیر گردیده است و در این نکته نیز تردیدی نیست که ملل مغلوب، ولو اینکه شیوه زندگانی پیشین خودشان شرافتمندانه و منطقی و از آن غلبه‌کنندگان خشن و وحشی و نابهنجار بوده باشد، در اموری که بیان کردیم به زودی از شاهان و فاتحان تقلید کرده‌اند.»^۳

در واقع باید گفت که این تغییر و تحولات تنها در ظاهر مانند نوع پوشش و مسائلی از این دست بوده است و زردشتیان در این دوران نیز همچون گذشته به بسیاری از آموزه‌های دینی خود پای‌بند بودند.

یکی از آموزه‌های بسیار مهم و در عین حال بحث برانگیز زردشتیان اعتقاد آن‌ها به دو سگال نیک و بد بود که باعث وارد آمدن سیل انتقادات به آن‌ها شد و به همین دلیل معتقدان به ادیان

^۱ محمدرضا اصفهانی، نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۰)، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

^۲ فیگوترووا، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

توحیدی آن‌ها را مشرک می‌نامیدند. شاردن در مورد این اعتقاد زردشتیان بدین گونه می‌نویسد: «می‌پندارند که دو اصل وجود دارد و ممکن نیست که یکی باشد؛ چه، همه چیز را دو گونه یا دو سرشت، یعنی نیک و بد است.. این دو اصل، یکی روشنی است که آن را اهرمزد می‌نامند.. و دیگری تاریکی، که آن را اهریمن نام می‌نهند.. آنان به فرشتگانی اعتقاد دارند که این ایزدان کهترند و برای حمایت از آفریدگان بی‌جان، و هر یک مطابق حوزه کارش گماشته شده‌اند.»^۱ در واقع این یک نوع مبارزه معنوی است که در نهایت به پیروزی سگال نیک می‌انجامد.

دلاواله از یکتاپرستی زردشتیان و اینکه به خدای واحد و آفریننده کائنات معتقدند سخن می‌گوید.^۲ تاورنیه نیز در این مورد می‌گوید: «گبرها آن طور که معروف شده‌اند آتش پرست نیستند و می‌گویند ما خدای یکتای خالق آسمان و زمین را تنها پرستش می‌کنیم، و او را به وحدانیت می‌شناسیم؛ اما آتش را برای این محترم می‌دارند که واسطه بروز اعجاز و سلامتی پیغمبرشان شده است.»^۳ آتش چنان در نزد ایشان مقدس بود که برای صدق و کذب چیزی در برابر آن سوگند یاد می‌کردند. تاورنیه در ادامه می‌نویسد: «وقتی بخواهند کسی را قسم بدهند، در حضور آتش باید باشد. اعتقادشان این است که هیچ‌کس آن قدر با شقاوت نمی‌شود که در حضور آتش مقدس به دروغ سوگند یاد کند و آن نور را شاهد سوگند خود قرار بدهد، موبدان آن‌ها را تهدید بسیار می‌کنند که اگر قسم دروغ یاد کنند آتش مقدس غایب خواهد شد و سبب نزول بلا می‌گردد.»^۴ از مناسک زردشتی دیگری که توجه جهان گردان اروپایی را به شدت جلب کرده است، شیوه تشییع جنازه و دفن مردگان زردشتیان بود. فیگوئروا در این ارتباط می‌نویسد: «تشریفات خاکسپاری مردگانشان چنین است: بهترین لباس‌های مردگان را بر آن‌ها می‌پوشانند و نعش را در محوطه بزرگ و محصور که دور از خانه‌های معمولی خود ایجاد کرده‌اند به کمک چوبی بلند - به حال ایستاده - در هوای آزاد و در مجاورت دیواری نگاه می‌دارند تا طعمه کلاغ‌ها و زغن‌ها و دیگر پرندگان گوشتخوار گردد.»^۵ همان طور که ذکر شد یکی از مهم‌ترین استودان‌های زردشتیان در اصفهان در نزدیکی باغ هزار جریب قرار داشت که توسط شاه عباس دوم ویران شد.

^۱ بویس، زردشتیان، باورها و آداب دینی آن، ص ۲۱۲، به نقل از: Chardin, II p.182

^۲ دلاواله، ص ۶۶.

^۳ تاورنیه، ص ۴۲۵.

^۴ همان، ص ۴۲۶.

^۵ فیگوئروا، ص ۲۰۶.

استعمال شراب نیز همانند دوران گذشته در بین زردشتیان در این زمان رواج داشت. تاورنیه در کتاب خود از آشامیدن شراب در میان مردان و زنان زردشتی سخن می‌راند.^۱ از آنجایی که انگور در میان زردشتیان بسیار به بار می‌آمد، طبیعتاً میزان تولید شراب و مصرف آن در بین زردشتیان زیاد بوده است. «عالی‌ترین انگوری که در حوالی اصفهان بار می‌آید، محصول گبرها یا دهقانان قدیم ایرانی است... این قوم انگور را بسیار دقیق‌تر از مسلمانان به بار می‌آورند چون در آیین آنان استعمال شراب به مانند یهودیان مجاز و مشروع می‌باشد.»^۲ مسأله‌ی دیگری که سفرنامه‌نویسان اروپایی در مورد باورهای زردشتیان دوره صفوی آورده‌اند، موضوع محبوبیت و تفریح شماری از حیوانات و حشرات در بین آن‌هاست. دل‌واله اظهار می‌دارد: «گبرها از قورباغه، لاک‌پشت، خرچنگ و سایر حیواناتی که به عقیده آنان آب را آلوده می‌سازند به شدت نفرت دارند و هر وقت فرصتی دست دهد آن‌ها را می‌کشند و شاید نسبت به مار، مورچه و سایر حشرات نیز همین رفتار را دارند.»^۳ تاورنیه که مفصل‌تر به این موضوع پرداخته است می‌گوید: «دو حیوانی را که خیلی دوست می‌دارند گاو نر و ماده و سگ هستند... حیواناتی را که خیلی دشمن و منفور می‌دارند عبارتند از: مار، ماهی، سوسمار، وزغ، قورباغه، خرچنگ، موش خانگی و موش صحرائی و خصوصاً گربه که می‌گویند شبیه به شیطان است... علت دشمنی و کینه نسبت به این حیوانات آن است که آن‌ها را مخلوق خدا نمی‌دانند، بلکه آفریده شیطان و آلت دست او می‌خوانند که به توسط آن‌ها ارواح معذب را شکنجه و عذاب می‌نمایند؛ به این جهت اصرار در نابود کردن آن‌ها دارند تا رفع عذاب از آن‌ها بنمایند.»^۴

زردشتیان ویژگی‌های ظاهری، آرایش و پوشش مختص به خود را داشتند که توجه مسافران اروپایی را به خود جلب کرده است. تاورنیه درباره ظاهر ایشان اشاره می‌کند: «گبرها سر و زلف خود را مثل سایر مشرق‌زمینی‌ها نمی‌تراشند، بلکه زلفشان خیلی بلند می‌شود. ناخن خود را نمی‌گیرند و اگر بر حسب اتفاق مجبور به گرفتن ناخن یا چیدن موی سر گردند ناخن گرفته و موی چیده را در محل مخصوصی که برای این کار معین شده است می‌ریزند.»^۵ دل‌واله در مورد لباس مردان و زنان زردشتی می‌نویسد: «همه این افراد یک نوع لباس به رنگ گرد آجر به تن دارند. لباس مردان به عادت ایرانیان از پارچه نسبتاً خشنی بافته شده و دستار آن پارچه سفیدی است که برعکس روش

^۱ تاورنیه، ص ۴۲۴.

^۲ شاردن، ج ۴، ص ۷۹.

^۳ دل‌واله، ص ۶۶ و ۶۷.

^۴ تاورنیه، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

^۵ همان، ص ۴۲۴.

سایر ایرانیان به طور گرد بر سر می‌بندند. لباس زنان نیز یکسان است و بیش از آنکه به لباس زن‌های فعلی شباهت داشته باشد شبیه عرب‌ها و کلدانی‌ها است... و بر تن فراخ است. چیزی که به لباس زن‌های گبر لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین سبز و زرد دارد؛ ولی بیشتر مایل به زرد است... زنان مزبور بر عکس زن‌های مسلمان با سر و روی باز، به کوچه و خیابان می‌روند.^۱ فیگوترواً ضمن تایید همین گفته‌ها در مورد پوشش زنان، برخلاف دلاواله از پوشیده بودن موهای آن‌ها سخن می‌گوید و می‌نویسد «زن‌های گبر سر و مو و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست.»^۲ این ویژگی‌های ظاهری سبب تمایز زردشتیان از مردمان دیگر در جامعه آن روز صفوی می‌شد.

مسأله مهم دیگری که همواره در شرح حال زردشتیان در ذهن تداعی می‌شود، برگزاری اعیاد و جشن‌هاست که علاقه خاصی نسبت بدان داشتند و آن‌ها را از کهن‌ترین روزگاران بر پا می‌داشتند. اما همانند آتشکده‌ها به‌رغم اهمیت و جذابیت این موضوع، هیچ یک از مسافران اروپایی به طور خاص در مورد آن ننوشته‌اند. تنها تاورنیه در جمله‌ای نسبتاً کوتاه اشاره می‌کند که: «سی روز عید هم به عدد اولیا و مقدسین خود (?) دارند که در کمال شکوه به مراسم آن می‌پردازند، بدون اینکه در آن مدت کسی جرات کند به کار دیگری مشغول شود.»^۳ عید نوروز که در دوران بعد از ورود اسلام نیز در جامعه و حکومت‌های ایرانی جنبه ملی یافته بود، در دوران صفویه هم به پاس داشته می‌شد و برگزاری آن به طور مرتب انجام می‌گرفت. شاردن چگونگی برگزاری مراسم عید نوروز را در زمان صفویه و دربار آن تشریح می‌کند، اما از کیفیات آن در میان زردشتیان سخنی به میان نمی‌آورد.

زردشتیان زبان و خط مخصوص به خود را داشتند که فقط در میان خودشان مورد استفاده قرار می‌گرفت و بیشتر از این کاربرد دیگری نداشت. دلاواله در این زمینه اظهار می‌دارد: «گبرها بین خود با زبانی که با زبان فعلی ایرانی متفاوت است، صحبت می‌کنند و خط آنان نیز کاملاً با خط فعلی فرق دارد.»^۴ کمپفر از تشریح خط زردشتیان طفره رفته و تنها گفته است: «از خط گبرها یا زردشتیان در اینجا سخن نمی‌گوییم زیرا هر چند از جمله خطوط ایرانی است، در دربار رواجی ندارد.»^۵ به اعتقاد

^۱ دلاواله، ص ۶۴.

^۲ فیگوترواً، ص ۲۰۶.

^۳ تاورنیه، ص ۴۲۴.

^۴ دلاواله، ص ۶۴.

^۵ کمپفر، ص ۱۶۹.

اعتقاد شاردن زبان زردشتیان غیر از زبان پارسی باستان است.^۱ فیگوئروا نیز می‌نویسد به علت سیطره اقوام مختلف بر زردشتی‌ها زبان آن‌ها نسبت به گذشته دچار تغییرات زیادی شده است.^۲

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌هایی که در این پژوهش انجام گرفت می‌توان از تیره‌روزی زردشتیان اصفهان و حتی دیگر مناطق ایران نظیر یزد و کرمان در دوره صفوی سخن گفت. در دوره صفوی دو نهاد دین و حکومت پیوند استواری با یکدیگر پیدا کردند و تقریباً بسیاری از اهداف، مقاصد و عملکرد آن‌ها در راستای این دو نهاد پیش می‌رفت. به همین دلیل نه تنها عرصه بر زردشتیان بلکه بر دیگر اقلیت دینی نیز تنگ شد. تنها در دوره شاه عباس اول بود که رفتار مسالمت‌آمیزتری نسبت به آن‌ها اتخاذ شد و در دوره شاهان دیگر صفوی ظلم و ستم نسبت به ایشان روا داشته می‌شد. جهانگردان اروپایی به اتفاق در آثار خویش از فقر و زندگی بسیار ساده زردشتیان در این دوره سخن گفته‌اند.

زردشتیان اصفهان در دوره صفوی همچون گذشته به‌رغم محدودیت‌های حکومت آداب و مناسک خود را به جای می‌آورده‌اند که در این پژوهش بدان پرداخته شد. آن‌ها مکان‌ها و عبادتگاه‌های خاص خود را داشتند که حتی در بعضی مواقع مورد حمله شاهان صفوی که تحمل اجرای مناسک غیر اسلامی را در پایتخت‌شان نداشتند، قرار گرفت. در این باره می‌توان به گلوله بستن گورستان زردشتیان اصفهان توسط شاه عباس دوم اشاره کرد. تحت این شرایط، بسیاری از زردشتیان یا به قتل رسیدند و یا به نزد هم‌کیشان خود در هند مهاجرت کردند. به همین دلیل از جمعیت زردشتیان ایران در دوره صفوی نسبت به دوره‌های دیگر بسیار کاسته شد.

کتاب‌نامه

- استخری، ابواسحاق ابراهیم. *مسالک و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۹.
- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

^۱ شاردن، ج ۸، ص ۹۰.

^۲ فیگوئروا، ص ۲۰۴.

- اصفهانی، محمدرضا. *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*. به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۰.
- بار، کای و دیگران. *دیانت زردشتی*. ترجمه فریدون وهمن. تهران: بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- بایرناس، جان. *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- بویس، مری. *آیین زردشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش*. ترجمه ابوالحسین تهمی. تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- _____ *چکیده تاریخ کیش زردشت*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: صفیعی شاه، ۱۳۷۷.
- _____ *زردشتیان، باورها و آداب دینی آن*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- تاورنیه، ژان باپتیست. *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله). با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی. اصفهان: کتابفروشی تایید، ۱۳۳۶.
- خواجه نظام الملک. *سیرالملوک (سیاست نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- دلاواله، پیتر. *سفرنامه پیتر دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*. به اهتمام محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. «فتح ایران به دست اعراب و پیامد آن». *پژوهش تاریخ ایران کمبریج*. ج ۴. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- سیوری، راجر. *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: مرکز، ۱۳۸۵.
- شاردن، ژان. *سیاحت نامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- فیگوئروا، دن گارسیا دا سیلوا. *سفرنامه فیگوئروا*. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- کرشاسب چوکسی، جمشید. *سنتیز و سازش زردشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*. ترجمه نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
- کمپفر، انگلبرت. *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: سلسله انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- مزدایور، کتایون. *زردشتیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.